دیدگاه خود در مورد مطالب و گزارش اصلی این صفحه را به صورت پیامک با شماره ۳۰۰۰۱۴۱۴۲۸ در میان بگذارید.

مکث

نگاهی به پویایی جریان اصلاح‌طلب از ۷۶ تا به امروز

ایرنا: بازنگری درونی با هدف شناسایی ضعف‌ها و کاستی‌ها و ارتقای قوت‌ها و بهره گیری از فرصت‌ها، پایداری و پویایی جریان‌های سیاسی را به دنبال دارد؛ انتظار می‌رود اصلاح‌طلبان نیز با کارنامه تجارب تلخ و شیرین خود در رقابت‌های سیاسی و ضرورت بازیابی انسجام درونی به آن توجه کنند.

اصلاح‌طلبان از روزهای تبلیغات انتخابات هفتم ریاست جمهوری تا به امروز وقایع بسیاری را تجربه کرده‌اند؛ اتفاقاتی که در جریان انتخابات۸۸ پیش آمد، سوء برداشت‌ها و کنش‌هایی را نسبت به برخی شعارها، شخصیت‌ها و بعضی طیف‌های سیاسی اصلاح‌طلب از سوی جریان مقابل و دولت وقت شکل داد؛ رویکردی که نزدیک به یک دهه جامعه و به ویژه فضای فعالیت‌های سیاسی را در معرض عینک قضاوت‌ها قرار داد.

نزدیک به دو دهه پس از انقلاب اسلامی ایران، گروهی از نخبگان، با جهت گیری به سمت دموکراتیزاسیون نظام سیاسی حاکم، تلاش و تکاپوی‌های نظری و عملی خود را آغاز کردند. این نخبگان و اندیشه ی آنها به نام «اصلاح‌طلبان» و «اصلاحات» مشهور و سبب تحول مهمی در تاریخ سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی شدند؛ اما تحقق اهداف آنها با چالش مواجه شد. ناکامی در اصلاحات و «گذار به دموکراسی»، نخبگانی را که به نحوی شگرف، قدرت سیاسی را بدست آورده بودند، از دایره ی آن خارج کرد.

از سال ۷۶ تاکنون، فضای سیاسی کشور عرصه‌های مصاف دو جریان عمده سیاسی بوده است؛ در هنگامه تبلیغات انتخاباتی دور هفتم ریاست جمهوری، دو جریان اصلاح‌طلبی و اصولگرایی به صورت جدی درعرصه سیاسی کشور وارد شدند و با خط مشی‌ها، شعارها و مبانی فکری خاص خود، افکارعمومی جامعه را با خود همراه کردند؛ در این مصاف، جریان اصلاح‌طلبی با نقدها، تعریف‌ها، بازنمایی‌ها و روشنگری‌هایی را که با توجه به اقتضائات جامعه در مورد موضوعات و مسائل سیاسی،اجتماعی و فرهنگی داشت،افکارعمومی و آرا مردم را در مقایسه با دیگر جریان‌های سیاسی با خود موافق کرد.

با پیروزی نامزد جریان اصلاحات در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۶ گشایش‌هایی در فضای سیاسی کشور ایجاد شد و متعاقبا در سایر حوزه‌های جامعه از فرهنگی تا اجتماعی و اقتصادی، تغییرات مثبت و مطلوبی شکل گرفت؛ همین امر بیش از روزهای نخستین دولت اصلاحات، اقبال عمومی را به این جریان و اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه همراه کرد.

در آستانه انتخابات یازدهم ریاست جمهوری، اصلاح‌طلبان با حمایت از دکتر حسن روحانی در جلب آرای مردم بسیار موفق بودند، در سال ۹۵ نیز با حمایت از لیست امید در انتخابات دور دهم مجلس شورای اسلامی در جلب مشارکت حداکثری مردم و راهیابی نمایندگان خود به مجلس موثر و تعیین‌کننده بودند، چنانکه در انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم نیز با وجود شبهه‌هایی که درباره سهم خواهی اصلاح‌طلبان از دولت یازدهم و احتمال عدم حمایت این جریان از تداوم ریاست جمهوری دکتر روحانی، اصلاح‌طلبان در دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز از او حمایت کردند.

به دلیل کاستی‌های و مشکلاتی که در کشور وجود داشت، همچنین برآورده نشدن برخی مطالبات و انتظارات اصلاح‌طلبان در دولت یازدهم، این دیدگاه در جامعه و میان برخی طیف‌های اصلاح‌طلب شکل گرفت که این جریان در انتخابات دوازدهم از روحانی حمایت نکند، به رغم این، اصلاح‌طلبان به سیاق چهار سال اول دولت روحانی و حمایت از برجام، دیپلماسی تعامل وعقلانیت سیاسی، از تداوم ریاست جمهوری دکتر روحانی حمایت کردند.

اصلاح‌طلبان در انتخابات ۹۲ با انسجام بیشتر میان طیف‌های مختلف این جریان ظاهر شدند؛ اگر چه محدودیت‌هایی برای فعالان سیاسی و طیف‌ها و احزاب سیاسی اصلاح‌طلب طی این سال‌ها از سوی ساختار اعمال شد، اما جامعه به فضایی مطلوب برای تنفس سیاسی و فکری نیازمند بوده و همین امر استقبال جامعه و افکارعمومی را با این جریان به دنبال داشته است.

اما موضوعی که در سال‌های اخیر از سوی برخی شخصیت‌ها و طیف‌های اصلاح‌طلب به آن انتقاد شده است، اعلام وابستگی و برخی شخصیت‌ها و جریان‌ها به اصلاح‌طلبان است؛ این موضوع که به به زعم برخی اغلب با هدف بهره برداری سیاسی به ویژه در هنگامه انتخابات صورت گرفته، جامعه و گروه‌های مختلف مردم را با ابهامات و نوعی از سر درگمی بلاتکلیفی سیاسی روبرو کرده است؛ به طوری که در سال‌های اخیر برخی مردم، شخصیت‌ها و طیف‌های سیاسی این انتقاد را به اصلاح‌طلبان وارد کردند که در رویدادهای سیاسی مهم همچون انتخابات، از افراد و فهرست‌هایی حمایت کرده‌اند که با مشی اصلاح‌طلبانه فاصله زیادی داشته اند؛ موضوعی که در مواضع غیراصلاح‌طلبانه و دوگانه و مبهم برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی که در لیست مورد حمایت اصلاح‌طلبان قرار داشتند، نمود داشته است.

از طرفی دیدگاه‌های متفاوتی که میان شخصیت‌ها و برخی طیف‌های اصلاح‌طلب درباره شورای عالی سیاست گذاری درباره نقاط قوت و ضعف شورای عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان مطرح شده، بر انسجام درونی آنان تاثیرگذار است؛ چنانکه عده‌ای بر این عقیده‌اند که این شورا با توجه به تاکیدی که بر رویکرد جبهه‌ای به ویژه در انتخابات دارد، احزاب اصلاح‌طلب و فعالیت‌های حزبی را به حاشیه می‌برد؛ ساختار، عملکرد و مواضع شفاف نسبت به مسائل کشور و تضادهایی که بعضا درباره رهبری کاریزماتیک اصلاح‌طلبان مطرح می‌شود، این مسائل علاوه بر این که در رشته پیوند اصلاح‌طلبان را تهدید به گسست می‌کند، بلکه ایجاد ناامیدی و سردرگمی، پایگاه مردمی آنان را تضعیف می‌کند.

به گفته بیشتر کارشناسان اصلاح‌طلب، بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان طی دو سه سال اخیر ریزش داشته است. اما این که آیا این ریزش به خاطر تصمیم اشتباه اصلاح‌طلبان در انتخابات سال‌های ۹۲ و ۹۴ و۹۶ شرکت کرده‌اند و اکنون که انتظارات و تصورات خود را برآورده نمی‌بینند در موضع و تصمیم اصلاح‌طلبان در قبال انتخابات‌های مذکور تردید می‌کنند. در واقع این تحلیل‌ها و قضاوت‌ها اگر هم درست باشند؛ تحلیل بر اساس نتایج است. وقتی اعتماد جامعه به کارآمدی در حل مشکلات و امید به آینده بهتر کاهش می‌یابد طبیعتاً اعتماد و امید به همه نیروهایی که معتقد به اصلاحات در چارچوب هستند، کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد علت ریزش بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان را باید در این واقعیت جستجو کرد

گاهی برخی به اشتباه جریان اصلاح‌طلبی را با روشنفکری اشتباه گرفتند که باید گفت باید میان یک جریان سیاسی و یک جریان روشنفکری فرق گذاشت. روشنفکر می‌تواند همواره به عنوان یک منتقد باقی بماند. اساساً فاصله گرفتن از قدرت به منظور نقد آن، یکی از مؤلفه‌های تعریف روشنفکری‌ست. از نظر روشنفکر حضور در عرصه رقابت سیاسی و کسب قدرت با تعریف و نقشی که روشنفکر برای خود تعریف می‌کند تعارض دارد اما یک کنشگر و فعال سیاسی دید متفاوتی دارد. یک کنشگر و جریان سیاسی می‌تواند و باید از افکار و اندیشه‌های روشنفکران استفاده کند اما نمی‌تواند و نباید در سطح آرمان‌ها باقی بماند، زیرا عرصه سیاست عرصه واقعیت‌ها و محدودیت‌هاست.اساساً حیات یک جریان سیاسی در حضور قدرتمند، مؤثر و جدی در عرصه رقابت سیاسی است. با این حال برخی اصلاح‌طلبان به عرصه سیاست نگاهی آرمانگرایانه و تنزه طلبانه دارند. دست‌کم یکی از عوامل و علل این نگاه آرمانگرایانه، بدبینی به عرصه سیاست و قدرت در فرهنگ است. البته دو نقش روشنفکری و کنشگری سیاسی مزاحم و نافی یکدیگر نیستند. روشنفکر می‌تواند و باید به دور از قدرت باشد تا بهتر و آزادانه‌تر بتواند آن را نقد و ارزیابی کند. کنشگر سیاسی هم باید در عرصه رقابت و قدرت سیاسی حضور فعال داشته باشد و از نقدهای روشنفکر استفاده کند.

از سال ۷۶ تاکنون، فضای سیاسی کشور عرصه‌های مصاف دوجریان عمده سیاسی بوده است؛ در هنگامه تبلیغات انتخاباتی دور هفتم ریاست جمهوری، دو جریان اصلاح‌طلبی و اصولگرایی به صورت جدی درعرصه سیاسی کشور وارد شدند و با خط مشی‌ها، شعارها و مبانی فکری خاص خود، افکارعمومی جامعه را با خود همراه کردند؛ در این مصاف، جریان اصلاح‌طلبی با نقدها، تعریف‌ها، بازنمایی‌ها و روشنگری‌هایی را که با توجه به اقتضائات جامعه در مورد موضوعات و مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشت، افکارعمومی و آرا مردم را در مقایسه با دیگر جریان‌های سیاسی با خود موافق کرد

بنا بر این به نظر می‌رسد به قول محسن آرمین، تصمیم اصلاح‌طلبان به حضور در سه انتخابات گذشته تصمیمی به‌هنگام و از نظر سیاسی درست بوده است. آن دو انتخابات فرصتی بود تا اصلاح‌طلبان پس از آن تهاجمات گسترده و به رغم تمام محدودیت‌ها و ناعادلانه بودن عرصه رقابت انتخاباتی با دو هدف وارد عرصه رقابت شوند: اول تثبیت حیات سیاسی و اثبات پشتوانه اجتماعی آن هم چنان مؤثر و تعیین کننده که با یک شعار «تکرار می‌کنم» پروژه رقیب را برهم بزند و دوم روی کار آمدن دولتی معتدل و ایجاد مجلسی معتدل که جریان راست افراطی در آن نقش تعیین‌کننده نداشته باشد، آن اهداف تأمین شد و با حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات ۹۲ دولتی معتدل روی کار آمد و فضای سیاسی کشور گشایش بیشتری پیدا کرد. احزاب و تشکل‌های سیاسی و مدنی و دانشجویی منتقد آزادی عمل بیشتری پیدا کردند، برخی پس از یک دوره محرومیت فعالیت خود را آغاز کردند، فضای فرهنگی بازتر شد و در عرصه سیاست خارجی توافقنامه برجام به امضا رسید و امیدها به آینده‌ای روشن بیشتر شد و با حضور در انتخابات ۹۴مجلسی شکل گرفت که در آن افراطیون اقلیت بودند و اکثریت آن را اصول‌گرایان معتدل، مستقلین و معدودی اصلاح‌طلب تشکیل می‌دادند.

با نزدیک شدن به انتخابات یازدهم مجلس شورای اسلامی و تکاپوی جریان‌های سیاسی برای حضور در رقابت‌های انتخاباتی، نیاز به انسجام و بازسازی درونی در جریان‌ها، طیف‌ها و گروه‌هایی سیاسی ضروری به نظر می‌رسد و انتظار می‌رود اصلاح‌طلبان به مثابه دیگر جریان‌ها، سیاسی با شناسایی ضعف‌ها و تهدیدهای بیرونی و درونی، جایگاه خود را نسبت به گذشته ارتقا داده و با برنامه‌ریزی ساختاری برای آینده و بازیابی جایگاه خود در ساختار مدیریتی کشور تلاش کنند.

گفتگوی تفضیلی آفتاب یزد با فیاض زاهد:

اصلاح‌طلبان دوچهره شده‌اند

اشاره: عقبه تئوریک و پراتیک اصلاح‌طلبان از جمله مسائلی است که در بحث اندیشه‌های سیاسی در ایران کمتر مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. از آنجا که آرایش‌های سیاسی بیش از توان تئوریک مورد توجه فعالان سیاسی بوده غفلت از کنکاو و پردازش دقیق رفتارشناسی اصلاح‌طلبان در درون قدرت یا خارج قدرت دستمایه گفتگوی تفصیلی آفتاب یزد با فیاض زاهد استاد دانشگاه و دارای دکترای تاریخ شده که در ادامه می آید.

در خصوص رفتار امروز اصلاح‌طلبان در عرصه جامعه و سیاست به چه نکاتی از منظر تاریخی و معاصر می‌توان اشاره کرد؟

بخشی از این رفتار اصلاح‌طلبان به تاریخ اجتماعی ما بر می‌گردد اگر امروز حافظ شیرازی زنده شود و امروز بخواهد باز دیوان شعری بگوید فکر نمی‌کنم وضعیت امروز با احوالات همان قرن هشتم تفاوت چندانی کرده باشد و همان دیوان شعر را برای امروز می‌سرود. یعنی همان جامعه، همان پیچیدگی‌ها همان سختی مناسبات میان جامعه و دولت، روشن نبودن ابعاد بسیاری از مسائل.

در دوره تاریخی چون شیعیان در اقلیت بودند تاکتیک‌های سیاسی متعددی بکار برده می‌شد از جمله تقیه که توانست قرنها تشیع را حفظ کند. این چهره ناآشنایی نیست یا به لحاظ فرهنگی در دوره تصوف دوره عمیق درونگرایی شیعیان را به خاطر نا امیدی از تغییر نشان می‌دهد.

در بیان آسیب شناسی رفتاری اصلاح‌طلب‌ها می‌بینیم که آنها در موضوعاتی مثل پوشش بانوان یا سیاست خارجی برخلاف گفتمان مسلط عمل نمی‌کنند در نتیجه مجبور به پنهان‌کاری و گاهی ریاکاری هستند.

در سیاست خارجی اصلاح‌طلب‌ها می‌گویند ما نباید در روابط خارجی با برخی کشورها کاسه داغ‌تر ازاش شویم. در اندیشه سیاسی، اصلاح‌طلب‌ها ارزش‌های خاصی را اعمال می‌کنند و در نگرش رسانه‌ای آنها معتقد به حذف انحصار رسانه ملی هستند البته الان با ظهور شبکه‌های مجازی و رسانه‌های دیگر بیرونی انحصار محض از دست رسانه ملی خارج شده است. الان بیشتر خبرنگاران توانای ما یا رفته‌اند یا در روستاها کشاورزی می‌کنند. درباره ساختار نظام قضایی اصلاح‌طلبان حرف‌های زیادی دارند. من الان خیلی خوشحالم که آقای رئیسی با موضوع مبارزه با فساد وارد شده است. ضمن اینکه یک درخواست دارم اگر انجمن صنفی روزنامه‌نگاران فک پملپ شود قول می‌دهیم امثال عبدی و شمس‌الواعظین کاندیدا نشوند.

این یک عقب نشینی است؟

اصلا شما اسمش را بگذارید عقب نشینی. دوستان من حتی حاضرند صحنه را خالی کنند ولی انجمن صنفی راه بیفتد و آن ساختمان فک پلمپ بشود. اگر این کار انجام شود یک پیام مثبت به جامعه رسانه‌ای کشور است وحتی در بحث مبارزه با فسادی که در پیش گرفته شده توفیق همراهی مضاعف روزنامه نگاران را در صورت این اقدام مثبت پیدا خواهد کرد.

مبارزه موثر با فساد در صورتی همراهی عمیق روزنامه نگاران دستاورد موثرتری خواهد داشت. من در صداقت آقای رئیسی تردید ندارم اما توصیه ام این است که از این ابزار استفاده ببرد. من یک مثال تاریخی می‌زنم. وقتی پاریس از سوی نیروهای آزادیبخش دوگل فتح شد جلسه‌ای در کاخ الیزه برای بررسی آخرین وضعیت فرانسه برگزار شد. گزارشهای متعددی در آن زمان به دوگل داده می‌شد که خیلی دقیق هم نبود. پایان جلسه ریمون آرون از دوگل پرسید از دادگستری فرانسه کسی در جلسه هست؟ یکی دستش را بالا برد گفت من از دادگستری هستم. آرون گفت آلمانها با دادگستری فرانسه چگونه تا کردند؟ جواب شنید که آنها خیلی با دادگستری و نظام قضایی فرانسه کاری نداشتند. دوگل در این هنگام گفت: دوستان من ما فرانسه را می‌سازیم چون دادگستری دست نخورده باقی مانده است. می‌خواهم بگویم بخش مهمی از اصلاح نظام سیاسی و اقتصادی منوط به صحت و سلامت نظام قضایی است. اگر نظام قضایی سیاسی باشد سخت است که نظام سیاسی بتواند در مسیر موفقیت قرار بگیرد.

بخش زیادی از استناد اصلاح‌طلبان و تاکید آنها به اظهارات حضرت امام و موضوع انتخابات است این امر تا چه حد اهمیت دارد؟

بله. مثلا در همین موضوع مخالفت با مداخله نظامیان در انتخابات که مورد تاکید زیاد اصلاح‌طلبان است هم حضرت امام و رهبری معظم انقلاب هم همین عقیده را دارند که این تاکید مبتنی بر منافع ملی کشور است.

به عقیده من می‌توان بدون ضربه زدن به ساختار نظام یکسری بازسازی‌ها در برخی بخش‌ها انجام داد این امر باعث امیدواری جامعه به کارآمدی و اثرگذاری اقدامات خواهد شد ضمن اینکه توان تئوریک اصلاح‌طلبی هم از رهگذر همین تحول تقویت می‌شود.

وقتی جریان مقابل شما را بازی نمی‌دهد و هیچ حساب تان می‌کند چرا باید به این بازی تن داد؟ تن دادن به اینگونه بازی تناسبی با مفهوم فضیلت ندارد چنانچه می‌دانیم فضیلت مهمترین شاخص علم سیاست از زمان افلاطون تا ماکیاولی بوده است. بالاخره باید درک کنیم سیاست ورزی برای پست گرفتن و اختلاس کردن نیست در هیچ کجای دنیا چنین برداشتی که ما از سیاست داریم را ندارند

در بحث پراتیک یا عملگرایی هم به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان در برخی موارد درجا می‌زنند. این را قبول دارید؟

اصلاح‌طلبان در عملگرایی چند مشکل دارند؛ اول اینکه فاقد نظام سیاسی منسجم هستند. رهبران اصلاحات خودش هم عنوان رهبری را در دایره این تعریف قبول ندارند یعنی او این عنوان رهبری را برای خود نمی‌خواهند. این هم حُسن است هم عیب. از این لحاظ حُسن است که رفتاری شبیه جرج واشنگتن در زمان پیروزی بر انگلیسی‌ها دارد. پس از آن پیروزی از جرج واشنگتن خواستند به عنوان اولین پادشاه سوگند یاد کند اما او گفت من پادشاه نیستم بلکه رئیس مردم هستم و او اولین رئیس جمهور تاریخ امریکا شد. جریان اصلاحات امروزی در چنبره‌ای از سیاست ورزی روشنفکرانه گرفتار شده است. در نتیجه تسلط این وضعیت، اعضای جریان اصلاح‌طلبی آنجا که باید بار حمل کنند مرغ هستند و آنجایی که باید تخم بگذارند شتر مرغ هستند. این خودش یک معضل تعارض آمیز است.

خط فرضی برون و درون حاکمیت از نظر اصلاح طلبان همین بحث تحریم است. اما به نظر من این موضوع درست نیست و می‌شود هر جریان سیاسی به واسطه کنش دست به تحریم بزنند گرچه من خودم اعتقادی به این امر ندارم ولی امکان پذیر هست. معذالک باید حتما اصلاح طلبان به درک روشنی در پراتیک در موضوع قدرت و اثرگذاری شان بر ساختار قدرت برسند

در مساله انتخابات هم اصلاح‌طلبان گرفتار تابو هستند. مثلا زمانی که رئیس دولت اصلاحات در چند سال قبل برای رای دادن به دماوند رفته بود همه اصلاح‌طلب‌ها مخالف رای دادن بودند اما او رفت و رایش را داد که بعدها از آن به عنوان نقطه عطفی در کنش سیاسی یاد شد.

به نظر شما به لحاظ تاریخی و جامعه‌شناختی تاکتیک اصلاح‌طلبان درباره نحوه مشارکت در انتخابات در طول ادوار مختلف گذشته چه بوده؟

بیشترشان با این واژه مشکل دارند. خط فرضی برون و درون حاکمیت از نظر اصلاح‌طلبان همین بحث تحریم است. اما به نظر من این موضوع درست نیست و می‌شود هر جریان سیاسی به واسطه کنش دست به تحریم بزند گرچه من خودم اعتقادی به این امر ندارم ولی امکان پذیر هست. معذالک باید حتما اصلاح‌طلبان به درک روشنی در پراتیک در موضوع قدرت و اثرگذاری شان بر ساختار قدرت برسند. اگر ساختار به اصلاح‌طلبان روی خوش برای ورود به رقابت نشان ندهد و آنها را تایید نکند معنایش این است که به این درک رسیده‌اند که اصلاح‌طلبان دیگر آن تاثیرگذاری لازم را ندارند. من اگر جای نهادهای نظارتی بودم همه اصلاح‌طلبان را تایید می‌کردم چون احتمال رای آوردن آنها خیلی بالا نیست چون احتمالا میزان مشارکت چندان بالا نخواهد بود. جناح راست با این روش بهتر می‌تواند بازی را از اصولگراها ببرد اما طرف مقابل هم چنین بلوغی ندارد.

یعنی شما می‌گویید ورود به بازی برای اصلاح‌طلب‌ها عایدی چندانی ندارد؟

کسی که قرار بود در دهه ۵۰ به سازمان‌های چریکی بپیوندد و دست به جنگ مسلحانه بزند و شکنجه‌های قرون وسطی را تحمل کند دنبال چه بود؟ اینها آرمان خواه بودند و حاضر بودند برای آرمان‌ها همه چیز را فدا کنند. دنبال نتیجه مسائل نبودند. آن تیپ آدم‌های گذشته با کسانی که امروز کار سیاسی می‌کنند خیلی متفاوت هستند. امروز مردم به درک عقلانی تری از مفهوم زندگی رسیده اند، یعنی می‌گویند سیاست ورزی کنیم که بهتر هم زندگی کنیم. اما همه در دنیا دنبال این نیستند که سیاست ورزی کنند شاید برخی دنبال سیاست بروند که پول بیشتری به جیب بزنند، افراد وارد سیاست می‌شوند تا جامعه بهتری داشته باشند و مبارزه می‌کنند تا به امکانات برابر دست پیدا کنند. قواعد مرسوم به ما می‌گوید هر وقت طرف مقابل پذیرفت که سهم بیشتری از بازی را در اختیارمان بگذارد باید در این بازی شرکت کرد. اخلاقی نیست وقتی شما را بازی نمی‌دهند شما اجبارا وارد بازی شوی چون در این صورت قواعد تعریف شده از سوی رقیب بی میل به بازی کردن خودت را پذیرفته‌ای این در حالی است که قلبا داوری طرف مقابلت را قبول نداری. پس اخلاقی نیست در چنین بازی ورود کرد اما یک نکته در این میان هست. اصلاح‌طلبی ظرفیت مواجهه با چالش را داراست یعنی پویا و زنده است اما لازم است که در برخی مقاطع جریانی برود توی لاک خودش و در صحنه حاضر نباشد. حتی جناح راست هم اگر مورد بی مهری قرار بگیرد و بازی داده نشود و در لاک خود فرو برود به تدریج قدرت بازسازی مجدد خود را پیدا می‌کند.

با همه این احوالات به نظر می‌رسد اصلاح‌طلب‌ها قدرت بازسازی را دارند؟

بله. چون همیشه با وزنه دویده‌اند و سراغ دوپینگ نرفته‌اند. در هر ساختار سیاسی جریان اصلاح‌طلبی قدرت بازآفرینی خود را داراست. چون این جریان مجبور بوده طوری با مردم حرف بزند که آنها را اقناع کند. به جای دوپینگ جنبش سخنران‌ها را داشتیم هزاران سخنران می‌رفتند در شهرها و دانشگاهها با مردم حرف می‌زدند و با مطبوعات فضای فکری و فرهنگی جامعه را شکل دادیم. این یعنی اصلاح‌طلب‌ها با وجود همه موانع قدرت اثرگذاری در همه بخش‌های اجتماعی را دارا هستند.

این بازسازی مورد تعریف شما آیا الزاما باید هنگام حضور در خارج قدرت شکل بگیرد؟

خیر، قطار قدرت اصلاح‌طلبی حتی اگر در حال حرکت هم باشد می‌تواند شکل بگیرد گرچه در چند سال اخیر شاهد این امر نبوده‌ایم که علتش وجود دوگانگی‌هاست. مثل این دولت که مورد حمایت اصلاح‌طلب‌هاست اما ذاتا اصلاح‌طلب نیست.شما به وزرا و چهره‌های انتخابی نگاه کنید. حتی اعضای کارگزاران دولت‌هاشمی هم نیستند. گاهی رقبا باعث می‌شوند شما تن به تغییر بدهید. مثلا در فوتبال، تیم مقابل می‌تواند تاکتیک شما را تغییر بدهد یعنی حریفتان طوری بازی می‌کند که شما مجبور به تغییر تاکتیک شوید.

اصلاح‌طلب‌ها باید با جریان محافظه کار وارد چالش شوند یا تعامل؟

اگر بتوانیم با آنها وارد چالش جدی شویم خوب است اما زمین بازی طوری طراحی شده که بازیگران از منظر بخش زیادی از افکار عمومی «خارج از بازی» بحساب می‌آیند یعنی نه اصلاح‌طلب و نه اصولگرا از نظر مردم به‌دردبخور به نظر نمی‌رسند.

برداشت شما از چنین وضعیتی با توجه به قاعده بازی، مفهوم بحران است درست است؟

بله. در مورد کارکرد اصلاح‌طلبان با بحران پراتیک و کارکردی مواجه‌ایم. تصلب در چرخدنده‌های نظام سیاسی موجب شده اصلاح‌طلبی کارکرد خوبی نداشته باشد. رئیس جمهوری که می‌آید و وعده می‌دهد و رای می‌آورد و بعد می‌گوید من در پیشبرد وعده‌ها ناتوان هستم از بی اثر بودن یک وضعیت کارکردی گلایه دارد. و این یعنی شوخی کردن با برخی مفاهیم سیاسی جدی در کشور.

اخیرا خانم سلحشوری و آقای مطهری عنوان کردند مجلس کارآمدی خودش را از دست داده به نظر شما کارکرد مجلس در حال تغییر مفهوم دادن است؟

به لحاظ کارکرد و تاثیرگذاری اگر مجلس را ۱۰۰ بگیریم نمره کارکرد و تاثیر در حال حاضر چیزی در حدود ۱۲ است. عملا یعنی شوخی. انگلیسی‌ها پدر پارلمانتاریسم دنیا هستند. نویسندگانی مثل وولتر و روسو ستایشگر نظام سیاسی بریتانیا هستند. از ۱۱۰ میلادی به بعد پارلمان دارند، چند پادشاه را به قتل رسانده‌اند و سلسله‌های متفاوتی را داشته‌اند. همین برگزیت چند دولت را به سقوط کشانده است. در آنجا با استناد به ادعاهایی مثل «کشور در بحران است» نیامدند با طُرق خاصی که ما در ایران سراغ داریم بحران را حل کنند بلکه چند بار انتخابات برگزار کردند یعنی مشکل را با همان مکانیزم پارلمان حل کردند. مسئولان ما لازم است حتما برای مطالعه تاریخ بشر وقت بگذارند. من از چند مسئول خواسته ام تاریخ بخوانند انطباق ذهن نماینده‌ها با ساختار الزاما ضرورتی ندارد.

در خصوص ارزیابی خودتان از میزان مشارکت مردم در انتخابات به عنوان سوال پایانی اگر نکاتی دارید، بفرمایید.

فعلا با وضعیت کم فروغی به لحاظ شور و نشاط و مشارکت روبرو هستیم. طبقه متوسط دچار مشکل شده است. در شهرستانها فضا هنوز سرد است و به نظرم چالش‌هایی وجود دارد. در تغییر پایگاه باید مراقب بود که جمعیت حامی خود را طوری تغییر ندهی که پایگاه قدرت دچار تغییر شود.

بله لحاظ دارم که اصلاح‌طلب‌ها در چند حوزه دچار بحران هستند. بحران اول بحران تئوریک است. قوی ترین بنیه فکری و تئوریک اجتماعی ایران در تیم اصلاح‌طلب‌ها بود. ما موفق به تشکیل دولت شدیم و نیروهای سیاسی خوبی را تربیت کردیم و نفوذ خوبی هم داشت. اگر بازیابی مناسبی صورت بگیرد امکان احیا این قدرت هست. این همه تکنوکرات ومدیر و سیاستمدار تربیت شدند. مشکل تئوریک جریان اصلاح‌طلبی این است که آنها متناسب با انتظارات اجتماعی دست به همسان‌سازی خودش با نهادهای طرفدار ایستایی و محافظه کار نزد. رفرمیست‌ها دچار این ویژگی هستند که یک پایشان در قدرت است و پای دیگرشان در بیرون قدرت. اما وقتی پایشان را از قدرت بیرون می‌گذارند وجهه رفرمیستی آنها از بین می‌رود. اصلاح‌طلب‌ها قربانیان این دوره تاریخی خاص هستند. یعنی انتظارات محافظه کاران را برآورده نمی‌کنند.

قوی ترین بنیه فکری و تئوریک اجتماعی ایران در تیم اصلاح‌طلب‌ها بود. ما موفق به تشکیل دولت شدیم و نیروهای سیاسی خوبی را تربیت کردیم و نفوذ خوبی هم داشت. اگر بازیابی مناسبی صورت بگیرد امکان احیا این قدرت هست. این همه تکنوکرات ومدیر و سیاستمدار تربیت شدند. مشکل تئوریک جریان اصلاح طلبی این است که آنها متناسب با انتظارات اجتماعی دست به همسان‌سازی خودش با نهادهای طرفدار ایستایی و محافظه کار نزد

مسئله مهمتر اینکه نمی‌توان به پرسش‌های جدید پاسخ قدیمی داد و افکار عمومی نسخه ارائه شده را حل کننده مشکلات نمی‌داند. فهم بیماری ۵۰ درصد موضوع است و درمان آن ۵۰ درصد دیگر است. از دو سال پیش اصلاح‌طلب‌ها دچار این دوچهرگی شدند.

این آرمانگرایی آیا امروز هم در بطن جامعه و سیاست زنده است؟

نه به اندازه‌ای که در اینجا هست. در غرب اینگونه موارد محدود است مثلا دو وزیر گوردون براون از کابینه اخراج شدند چون ۱۵۰۰ پوند تخلف داشتند اما آنچه ما در جامعه خودمان شاهدیم باید در کتب گینس ثبت شود اما مردم در جامعه ما سیاست را دوست دارند برای آنکه آرمان‌هایشان برای ساخت جامعه بهتر را باور دارند.

برخی اصلاح‌طلب‌ها معتقدند جریان اصلاح‌طلبی دچار بحران شده است. این را قبول دارید؟